

پوش و پوتین بد نیست کتاب هاپکرک را بخوانند تا بفهمند هنوز هم در دنیا نقاطی هست که حتی قوی‌ترین ارتش‌ها در برابر قبایل بومی آنجا کباری از دستش بر نمی‌آید.

یکی از کتاب‌های خیلی جالبی که تابستان امسال خواندم «بازی بزرگ» نوشته پیترو هاپکرک است. حجمش به ۶۲۴ صفحه می‌رسد اما نباید وحشت کرد. مقصودم این نیست که یک نفس باید خواندش. می‌شود شب‌های زیادی را مشغولش شد و لذت برد چون انگار رمانی ماجراجویانه باشد مملو است از شخصیت‌های شگفت‌انگیزی که از نظر تاریخی وجود داشته‌اند و ما ابتدا اطلاعی درباره‌شان نداشتیم. ماجرای رمان مربوط می‌شود به بازی‌های پیچیده جاسوسی، کمینگاه‌ها، جنگ و گریزهایی که میان مأموران مخفی و ارتش روسیه و انگلیس بر ستیغ کوههایی روی می‌دهد که هندوستان را از افغانستان جدا می‌کند، و حتی از یک‌ها قدرتمند، چرخس‌ها از مناطق قفقاز گرفته تا تبت و ترکستان چین را در بر می‌گیرد. آگو کنجکاور و شدید نگاه کنید به نقشه‌های کوچک جغرافیایی که در صفحات روزنامه‌های دهه اخیر ظاهر شده‌اند و مطمئن باشید کار اشتباه نکرده‌اند. تازه متوجه می‌شوید کیپلینگ^۱ در رمان «کیم» چیزی را از خودش در نیآورده بلکه حداکثر رویدادهای را ترکیب‌بندی کرده که از دوران ناپلئون آغاز می‌شوند و در اوایل سده بیستم پایان می‌پذیرد: داستانی از افسران جاه‌طلب ماجراجویانی رذل و

۱- رویارد کیپلینگ (۱۹۳۶ - ۱۸۶۵) نویسنده انگلیسی متولد هندوستان نویسنده رمان کیم (۱۹۰۱) و



بی‌وجدان که در کسوت تاجران ارمنی یا زائران صحراها، کوههایی را زیر پا می‌گذارند که هیچ اروپایی هرگز آنها را ندیده است؛ روسهایی در این اندیشه که چگونه نفوذ خویش را در هندوستان گسترش دهند، انگلیسی‌هایی که برای حراست از امپراتوری استعماری خود یک سلسله دولت‌هایی حایل با امیرانی در راس، خانان و شاهک‌های عروسکی را به وجود می‌آورند. خلاصه داستانی که براساس کمینگاهها و محاصره کردن‌ها، گردن‌زدن‌ها، قتل‌ها در کاخ‌های سلطنتی ساخته و پرداخته شده است.

آنچه که بیشتر از هر چیز مایه شگفتی است اینکه در طول سده نوزدهم که همه فکر می‌کردند ترسیم نقشه زمین تکمیل شده است و اروپایی‌ها از جغرافیای آن مناطق، از گردنه‌های آن، از رودخانه‌های قابل کشتیرانی یا اطلاع کمی داشتند یا اصلاً نداشتند و مجبور بودند به کار این جاسوسان و جغرافی‌دانان دوره گرد اعتماد کنند یا به توصیف‌های شفاهی‌شان یا یادداشت‌هایشان درباره اندک چیزهایی که موفق به دیدنش شده بودند. در وهله دوم معلوم می‌شود که شاهان و سلطانک‌های سرزمین‌های شگفت‌انگیز (در اینجا از بخارا، سمرقند، خیوه یاد می‌شود) در بازی مرگباری با انگلیس و روسیه گرفتار آمده بودند اما از این ملت‌ها نظریه‌های خیلی مبهمی در اختیار بود تا حدی که فکر می‌شد آنان قبایل مرزنشین بیش نباشند به طوریکه یکی از این شاهک‌ها از فرستاده انگلیسی مغرورانه می‌پرسد آیا ملکه انگلیس مثل او صاحب

بیست توپ هست یا خیر. بعد توصیف قتل و عام‌های وحشتناک است از جمله شانزده هزار انگلیسی نظامی و غیرنظامی، زنان، کودکان، در میان کوه‌های افغانستان (تصور می‌شد میانشان صلح برقرار شده است)، چرا که همیشه یک ژنرال بی‌کفایت یا جاه‌طلب وجود دارد که ارزیابی درستی از دره‌ها، از اختلافات قبیله‌ای، از هنر ظریف فریبکاری شرقی ندارد، و بعد اینکه تمام این امیران چهرگانی متقلب و خیانتکار دارند (یا داشته‌اند) انگار که فرستادگان روسی و انگلیسی از همان قماش نیستند و سعی نمی‌کردند با آنها دوست بشوند تا بعداً گوشان بزنند.

احساسی که بلافاصله به خواننده دست می‌دهد این است که بوش و پوتین کتاب‌های پیرنگ را بخوانند تا بفهمند هنوز هم در دنیا نقاطی هست که حتی قوی‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین ارتش‌ها در برابر قبایل بومی آنجا که تمام کوره راه‌ها را می‌شناسد کاری از دستش بر نمی‌آید و اینکه کافی بود فنولیو را بخوانند تا بالأخره بفهمند که پارتیزان‌ها تمام تپه‌ها را بهتر از آلمانی‌هایی که از خارج آمده بودند می‌شناختند. ممکن است کسی بگوید ای بابا از آن روزگاران تا به امروز چیزهای زیادی تغییر کرده است، بازی‌های بزرگ دیگر کاملاً روبازند و برای پراکندن ابرهای ندانسته‌هایت دربارهٔ سرزمین‌های سخت و نفوذناپذیر کافی است نقشه اطلسی دآگوسینی را برداری و بروی به مصاف ندانسته‌هایت، اشتباه می‌کنی. این کتاب را که داری می‌خوانی متوجه می‌شوی گویا در این دنیایی که می‌پنداری جهانی شده (حالا پایان تاریخش به کنار) هنوز هم کوله بارهای نادانی از هر دو سو بی‌اندازه عظیم است.

دار و دسته‌های عراقی که امروز روزنامه‌نگاران را شکار می‌کنند می‌دانند که انگلستان بیشتر از بیست توپ دارد اما نمونهٔ درخواست‌هایشان نشان می‌دهد که پندارهای مبهمی از اینکه اروپا چیست دارند، می‌توانند یک روزنامه‌نگار چپی را برای اینکه از یک دولت راستگرا باج‌خواهی کند بربایند اما متوجه نیستند که با تهدید فرانسه می‌توان کشوری را به عراق کشاند که از ماجرا به دور بوده است. در تلویزیون گروه‌گانه‌های ایتالیایی را نشان دادند که درخواست می‌کردند تا در ایتالیا تظاهراتی برای صلح به راه افتد بی‌آنکه بدانند این کار قبلاً شده است. وقتی دو نفر صلح‌طلب را گروه‌گان می‌گیری تمام آنهایی را که فشار می‌آورند تا غربی‌ها عراق را ترک کنند در بحران فرو می‌بری، خلاصه این گروه‌ها سعی دارند برای سیاست غرب تعیین تکلیف کنند. پانوش:

۱ - Beppe Fenoglio (۱۹۶۳ - ۱۹۲۲) نویسنده ایتالیایی. در نهضت مقاومت ایتالیا علیه فاشیسم پارتیزان بود و حاصل تجربه‌های او جنگ‌های پارتیزانی کتاب مشهور اوست تحت عنوان پارتیزان جوانی.

۲ - گیتاشناسی De Agostini که در ایتالیا از مشهورترین است.

۳ - اشاره است به نظریهٔ پایان تاریخ از نظریه‌پرداز، امریکایی فرانسیس فوکویاما.



بی‌آنکه افکار روشنی از شکاف‌های موجود در غرب داشته باشند. و اما خودمان چه؟ تشریف ببرید و نمی‌گوییم از سرایدارتان بلکه از یک استاد دانشگاه (البته عرب‌شناس نباشد) پرسید چه فرقی است میان شیعه و سنی، خواهید دید که اطلاعاتش به مراتب کمتر از دانسته‌های امیر بخارا را در صد سال پیش از مرزهای امپراتوری انگلستان است. در این عصر مثلاً جهانی شدن هنوز هم ندانسته‌های شگفت‌آوری وجود دارند که مورا به تن سیخ می‌کنند. و برای فهم این مطلب که تا چه اندازه ندانسته‌های ما واقعاً تکان دهنده است بروید هاپکرک را بخوانید تا گوشی دستتان بیاید که در این عصر بازی بزرگ، اروپا و آسیا تا چه اندازه اطلاعات کمی از یکدیگر دارند.